

تحوالت جهانی قیمت دلار در قرن حاضر

آیا دلار نقشه تحولات جهانی را رقم میزند یا تحولات جهانی ارزش دلار را تعیین میکنند؟



کارگزاری آرمان تدبیر نقش جهان

جریان اینست که در طول عمر ۵۰ساله حاکمیت دلار بر جهان، ارزش دلار، صد سال پیش سه برابر امروز بود. چرا؟ نیکسون قابلیت تبدیل دلار به طلا را قطع کرد و نظام پولی بین‌المللی را براساس نرخ شناور بنا نهاد. از آن زمان تاکنون جهان از این «مشکل» - یعنی اینکه آمریکا این امتیاز را به دست آورد تا واحد پولی برای تجارت جهانی و ذخیره را براساس توافقات برتون وودز ارائه بدهد - عذاب کشیده است.

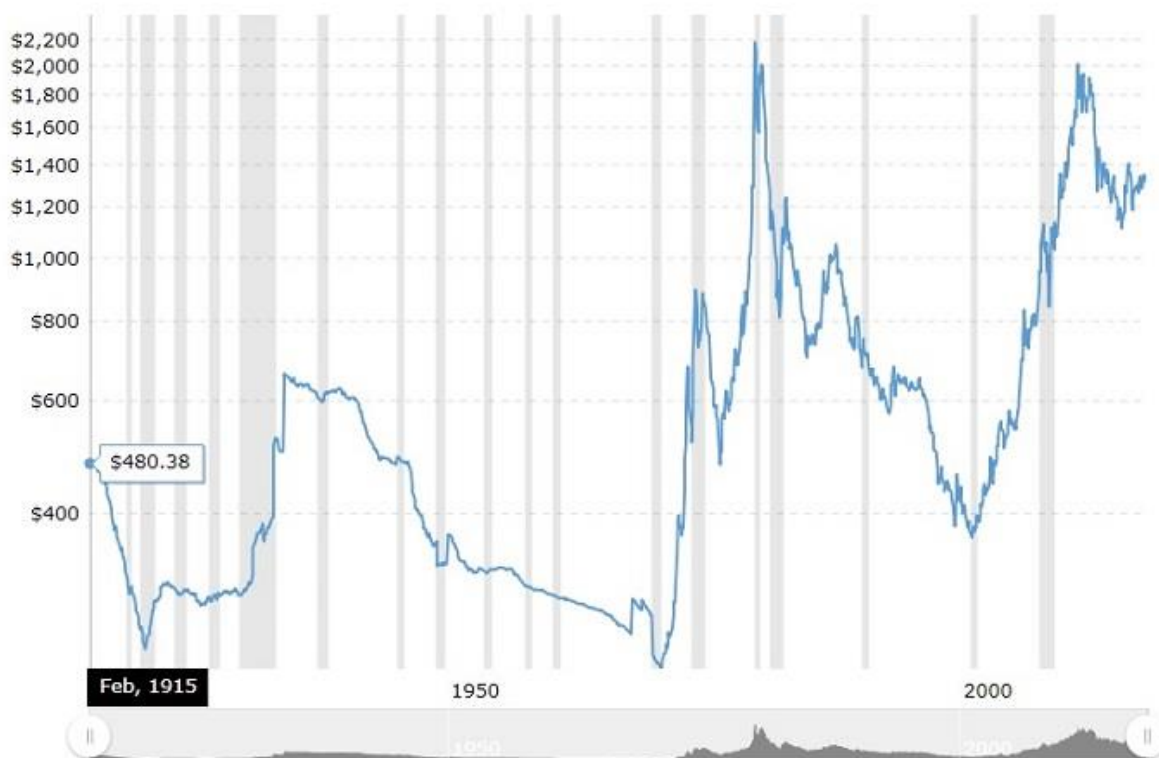
«دلار واحد پول ما، ولی مشکل شماس». این سخن جان کانالی، وزیر خزانه‌داری آمریکا در جلسه نوامبر ۱۹۷۱ در رم بین کشورهای گروه ۱۰ اندکی پس از زمانی است که نیکسون قابلیت تبدیل دلار به طلا را قطع کرد و نظام پولی بین‌المللی را براساس نرخ شناور بنا نهاد. از آن زمان تاکنون جهان از این «مشکل» - یعنی اینکه آمریکا این امتیاز را به دست آورد تا واحد پولی برای تجارت جهانی و ذخیره را براساس توافقات برتون وودز ارائه بدهد - عذاب کشیده است.

فدرال رزرو اگرچه عملاً به عنوان بانک مرکزی جهان عمل می‌کند ولی سیاست‌های پولی را براساس منافع آمریکا تدوین می‌کند. در نتیجه فشار و حتی به دستور اولیگارش‌های مالی نرخ بهره را تعیین می‌کند یا تنها به نفع خود پول چاپ و برای اقتصادهای جهان گرفتاری ایجاد می‌کند. وقتی که فدرال رزرو می‌خواهد کاهش مستمر ۱۰ساله در نرخ سود را متوقف و اقتصاد آمریکا را از تورم توأم با رکود خارج کند، نرخ بهره را به شدت افزایش داد - شوک واکر در فاصله ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ - و آن موقع بود که در اوایل دهه ۱۹۸۰ نرخ پایه‌ی بهره به بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت. نتیجه این سیاست این شد که بسیاری از کشورهای درحال توسعه گرفتار سقوط آزاد شده بدهی خود را نکول کردند و به صورت بردگان بدهکار درآمدند. چون بدهی آنها به دلار بود همین که نرخ بهره به شدت افزایش یافت به ناگهان سنگینی بار بدهی بسیار بیشتر شد که تنها با وام‌ستانی بیشتر قادر به پرداخت آن بودند که با شرایط دشوار صندوق بین‌المللی پول همراه شد. در ۱۹۹۷ افزایش نرخ بهره در آمریکا به میزان کمتر از یک درصد یکی از عوامل اصلی «بحران آسیای جنوب شرقی» بود چون «پول سوزان» به سرعت از این منطقه خارج شد. در ۲۰۱۵ پایان سیاست «اسهال پولی» و بالا رفتن ارزش دلار و پیش‌بینی افزایش در نرخ بهره آمریکا برای اقتصاد کشورهای درحال توسعه یک فاجعه بود. از ۲۰۰۹ به بعد تریلیون‌ها دلار پول‌های تازه چاپ شده یا وام گرفته شده با نرخ بهره‌ی که نزدیک به صفر درصد است به کشورهای جنوب و شرق سرریز شده‌اند. ولی امروزه سیاست انقباض پولی تا به همین جا موجب مهاجرت پول‌های «سوزان» شده و بسیاری از این کشورها را بی‌ثبات کرده است و یکی از پی‌آمدهایش البته این است که رقبای آمریکا در میان کشورهای «نوظهور» شرایط ناگواری دارند.

همانند شوک واکر، این سیاست‌ها هم بطور علنی به خاطر ضربه زدن به کشورهای جنوب تدوین نمی‌شوند بلکه پی‌آمد ضروری و نتیجه قابل پیش‌بینی سلطه یک کشور بر نظام مالی جهانی است که می‌کوشد موقعیت هژمونیک خود را حفظ کند. دیگر سیاست‌ها هم دقیقاً در همین راستا به کار گرفته می‌شوند. این آخرین روند **جنگ مالی** را باید در چارچوب **امپریالیسم مالی** بطور کلی بررسی کرد. کشورهایی که می‌کوشند حاکمیت خود را حفظ کنند هم با اعمال تحریم‌ها و حملات سفته‌بازانه به واحد پولی‌شان، دست‌کاری در قیمت کالاها، ارزیابی معیوب از سوی موسسات اعتبارسنجی امریکایی روبه‌رو می‌شوند. وقتی بانک‌ها به فعالیت‌هایی دست می‌زنند که از نظر آمریکا «نامناسب» است با جریمه‌های کلان روبه‌رو می‌شوند و حتی بعضی از بانک‌ها از فعالیت و مشارکت در نظام بانکداری بین‌المللی محروم می‌شوند همه این سلاح‌ها - همانند دیگر سلاح‌های مرگبارشان - برای تضعیف رقیب مورد استفاده قرار می‌گیرند (خواه متحدان آمریکا در شمال باشند خواه رقبای آمریکا در جنوب و شرق) تا هژمونی دلار حفظ شود.

نه فقط دلار امپراتوری امریکا را ممکن می‌کند بلکه حفاظت از موقعیت دلار یکی از دلایل اصلی جنگ‌های امپراتوری امریکاست. توان مالی و نظامی امریکا به این واقعیت بستگی دارد که دلار واحد پولی ذخیره و همچنین واحد پولی برای تجارت جهانی باشد که موجب ایجاد تقاضای جهانی برای دلار می‌شود. این تقاضای جهانی به امریکا امکان می‌دهد هر میزان دلار که دوست دارد چاپ کند. این دلارها هم بعد به نظام متورم شده سرمایه مالی تزریق می‌شود و بعد امریکا از آن استفاده می‌کند تا جنگ‌های جنایت‌کارانه‌اش را تامین مالی کند. تقاضای جهانی برای دلار به حدی زیاد است که برای اینکه این نظام جهانی در پی‌آمد بحران بزرگ ۲۰۰۸ به طور کامل فرو نپاشد، دولت فدرال امریکا به بانک‌های مرکزی شماری از کشورهای عمده و حتی شماری از کشورهای جنوب اجازه داد تا براساس «خط مبادله» ای که ایجاد کرد به طور نامحدود به دلار دسترسی داشته باشند. در مقایسه با اقتصاد واقعی امریکا - یعنی اقتصادی که بسی بیشتر از تولید مصرف می‌کند و تفاوت را با وام تامین مالی می‌کند - ارزش دلار به طور غیرواقعی بالاست. کسری تجارت خارجی و بودجه دولت فدرال به طور متوسط سالی یک تریلیون دلار است. هیچ کشور دیگری نمی‌تواند به این صورت و با این حجم کسری بدون بحران و ورشکستگی سرکند. بدون این تقاضای بین‌المللی برای دلار، بهای دلار باید «تصحیح» شود و هژمونی امریکا هم ضرورتاً به پایان خواهد رسید. در نتیجه امریکا روی کشورهای که می‌کوشند خود را از قید دلار رها کنند، فشار آورده به آنها حمله می‌کند نه فقط به این دلیل که آنها «خائن‌اند» بلکه برای اینکه جهان را به حفظ موقعیت کنونی دلار مجبور و در نتیجه سلطه امریکا را حفظ کند. روسیه که رییس‌جمهورش در موارد مکرر از نظام غیرعادلانه دلار انتقاد کرده است با موارد مکرر تحریم، حمله به واحد پولی و حتی نفت به طور مصنوعی ارزان (که اخیراً با همکاری امریکا و عربستان سعودی واقعیت یافت)، انقلاب‌های رنگین، بازنگری‌های مکرر موسسات اعتبار سنجی، کوشش برای بی‌ثباتی و حتی خطر نظامی روبه‌رو شده است. کشورهای بریکس به طور کلی و مخصوصاً از زمان بحران جهانی ۲۰۰۸ کوشیدند خود را از سلطه دلار خارج نمایند. در پاسخ به آن، چین هدف ماجراجویی‌های نظامی امریکا در آسیا شده، و با بی‌ثباتی سیاسی در هنگ‌کنگ و ایالات غربی روبه‌رو شده است به علاوه امریکا می‌کوشد از طریق «مشارکت ترانس‌پاسیفیک» چین را در میان همسایگانش منزوی کند.

در ۲۰۰۹ وقتی امریکا بحران مالی داخلی خود را به بقیه دنیا صادر کرد، چین و روسیه پیشنهاد کردند که دنیا باید خود را از سلطه دلار خلاص کرده و آن را با یک واحد پولی ذخیره‌یی که در کنترل هیچ کشور واحدی نباشد جایگزین کند. آنها پیشنهاد کردند که «حق برداشت ویژه Special Drawing Rights» صندوق بین‌المللی پول به عنوان یک واحد پولی بی‌طرف جهانی مورد استفاده قرار بگیرد. این پیشنهاد بلافاصله از سوی امریکا رد شد. «حق برداشت ویژه» پس از بحران‌های پولی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایجاد شد. صندوق بین‌المللی پول - تحت فشار اروپایی‌ها - به بحران به این صورت واکنش نشان داد که در ۱۹۶۹ یک پول بدون پشتوانه ایجاد کرد که به عنوان واحد پولی ذخیره جهان مورد استفاده قرار بگیرد. ولی امریکا از این ایده خوشش نمی‌آمد که «حق برداشت ویژه» به جای دلار بنشیند و به همین دلیل جلو این پروژه را گرفت و طولی نکشید که نظام پایه طلا هم به پایان رسید. امروزه «حق برداشت ویژه» تنها بخش بسیار ناچیزی از ذخیره جهان را تشکیل می‌دهد. هر کوشش دیگری که برای تغییر در نظام «حق برداشت ویژه» انجام گرفت از سوی امریکا وتو شد. این تغییرات برای تصویب باید مورد توافق ۸۵ درصدی قرار بگیرد و سهم امریکا از حق رأی در صندوق بین‌المللی پول ۱۷ درصد است یعنی امریکا تنها کشوری است که در این صندوق حق وتو دارد. صندوق بین‌المللی پول با همه روابط نزدیکی که با خزانه‌داری امریکا دارد ولی از نظام پولی براساس دلار انتقاد کرده و خواهان استفاده از «حق برداشت ویژه» به عنوان یک واحد پولی ذخیره بدیل شده است.



قیمت طلا در برابر دلار

هر اونس طلا در سال ۱۹۱۵ معادل ۴۸۰ دلار بوده و در سال ۲۰۱۸ به ۱۳۵۰ دلار نزدیک شده است. یعنی ارزش دلار در این دوره صدساله حداقل در برابر طلا کاهش یافته است و قیمت دلار صد سال پیش معادل سه برابر امروز بوده است.

اگرچه تاکنون موفق نشده است ولی ایده تجدید توازن نظام پولی جهانی برای آمریکا بسیار مخاطره‌آمیز است و به مقدار زیادی جنگ‌های سال‌های اخیر آمریکا و جنگ‌طلبی‌های آن را که به نظر «غیرعقلایی» می‌آیند، توضیح می‌دهد. زنجیره‌یی از پایگاه‌های ناتو در اروپا و کودتا در اوکراین در واقع بیانگر کوشش آمریکا برای ایجاد انشعاب بین روسیه و اروپاست که می‌کوشد اروپای تسلیم‌شده را در منطقه نفوذ آمریکا حفظ کند و از ایجاد یک منطقه اقتصادی واحد در آسیای میانه جلوگیری کرده و روسیه را بی‌ثبات کرده منزوی نماید. «مشارکت ترانس‌آتلانتیک تجارت و سرمایه‌گذاری» هدفش همین است. تضعیف روسیه و چین (و کشورهای بریکس به طور کلی) در سطوح اقتصادی، نظامی، و سیاسی با هدف تغییر رژیم، بخش اساسی استراتژی آمریکا برای حفظ هژمونی دلار است. آمریکا این کشورها را با پایگاه‌های نظامی محاصره می‌کند و کوشش برای بی‌ثبات‌سازی آنها را ادامه می‌دهد. هدف اصلی حضور آمریکا در خاورمیانه دسترسی به نفت و گاز نیست (به ویژه آنکه پس از فناوری نفت شیل آمریکا تولید داخلی دارد) یا حتی کنترل برای دسترسی داشتن به این منابع هم هدف اصلی نیست (چینی‌ها تا به همین جا در خاورمیانه حضور دارند) بلکه قبل از هرچیز و بیش از هرچیز حفظ دلارهای نفتی است و برای اطمینان خاطر از اینکه بازار جهانی برای منابع انرژی فسیلی همچنان از دلار به عنوان واحد پولی استفاده خواهد کرد. ایران در سال‌های گذشته کوشید تجارت نفت و گاز خود را از دلار رها سازد و به همین خاطر ایران و به طور کلی شیعه‌ها در معرض حملات آمریکا قرار دارند.

فراتر از این کوشش‌ها کشورهای بریکس برای دلارزدایی از مبادلات خویش کوشیده‌اند. بانک توسعه بریکس که در ژوئیه ۲۰۱۴ به طور رسمی تاسیس شد، قرار شد بدیلی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باشد. در حیطه نظری، این بانک می‌تواند در آینده یک واحد پولی رقیب دلار تولید کند که اگر این چنین بشود، پیامدش برای اقتصاد امریکا فاجعه‌بار خواهد بود. در اکتبر ۲۰۱۴ بانک سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی در پکن با ۲۱ عضو تاسیس شد تا مستقل از بانک جهانی و بانک توسعه آسیا- که عمدتاً حافظ منافع امریکا و ژاپن هستند- در پروژه‌های زیربنایی سرمایه‌گذاری کند. کشورهای بریکس هم بر تجارت بین خود افزوده‌اند و هم از واحدهای پولی خود- به جای دلار- استفاده می‌کنند. یوان- واحد پول چین- رفته رفته به صورت یک واحد پولی منطقه‌یی برای تجارت و ذخیره در آسیا درآمده است و اتحادیه اقتصادی آسیای میانه (روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و به زودی قرقیزستان) می‌خواهد در ۳ تا ۵ سال آینده یک پول واحد مشترک به نام آلتین ایجاد کند و روسیه و چین نه فقط قراردادهای عظیم انرژی امضا کرده‌اند بلکه از نظر نظامی هم همکاری می‌کنند. آنها همچنین به فروش اوراق قرضه دولت امریکا دست زده و مقادیر هنگفتی طلا خریداری کرده‌اند. در نوامبر ۲۰۱۴ چین از یک رفرم مالی سخن گفت که از جمله به جای اینکه ذخایر خود را به اوراق قرضه امریکا وصل کند خواهد کوشید «تا از اقتصاد داخلی خود حمایت کند و بازارهای خارجی برای کالاها و ابزارهای با فناوری بالای چینی را گسترش بدهد». در فوریه ۲۰۱۵ روسیه در واکنش به تهدید غربی‌ها برای کنار گذاشتن روسیه از این نظام، و همچنین این افشاگری که مبادلات سویفت به وسیله آژانس امنیت ملی کنترل می‌شود، ایجاد سیستم بدیل خود به جای سویفت را اعلام کرد. همه این قدم‌ها از سوی کشورهای جنوب و شرق در جهان برداشته می‌شود تا به امریکا علناً بگویند «دلار واحد پولی شما و در نتیجه مشکل خود شماست».

البته در حال حاضر دلار همچنان مشکل آنها هم هست. سیاست‌های فدرال رزرو همچنان در جهان در حال توسعه همه چیز را به هم می‌ریزد. برای شش سال فدرال رزرو به طور سیل‌آسا به بازارهای جهانی دلار تزریق کرد- یعنی از طریق برنامه «اسپال پولی» حدود ۴.۵ تریلیون دلار پول مفت در اختیار بانک‌ها و سرمایه‌گذاران قرارداد و قول داد نرخ بهره را در سطح بسیار پایینی حفظ کند. دلارها به بازارهای کشورهای نوظهور سرازیر شدند و بنگاه‌ها و دولت‌ها با بهره‌های بسیار ارزان وام می‌گیرند و سفته‌بازان جهانی دلارهای ارزان را در بازارهای کشورهای در حال توسعه که نرخ بازدهی بالاتری دارد به کار می‌اندازند. جالب و عجیب اینکه بخش ناچیزی از این دلارها در اقتصاد بخش واقعی امریکا- که از کم‌خونی عذاب می‌کشد- به کار افتاده ولی این دلارها بازار سهام امریکا را به شدت متورم کرده است.

براساس گزارش بانک بین‌المللی تسویه در اوایل دسامبر، در اواسط سال ۲۰۱۴، وام‌گیرندگان غیربانکی در خارج از امریکا در کل ۹ تریلیون بدهی دلاری داشتند که در مقایسه با ۲۰۰۸ نشان‌دهنده ۵۰ درصد افزایش است. از این ۹ تریلیون دلار ۵.۷ تریلیون دلار بدهی کشورهای نوظهور است که به صورت اوراق قرضه بنگاه‌ها و وام بانک‌های بین‌المللی به بنگاه‌هاست. این رقم شامل ۱.۱ تریلیون بدهی چین به دلار هم هست که در مقایسه با پایان ۲۰۱۲ بیش از دو برابر شده است. بخش عمده‌یی از بدهی دلاری کشورهای نوظهور بدهی بنگاه‌ها و در واقع بدهی غیردولتی است ولی منابع ذخیره ارزی دولت در صورت نیاز می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

سرمایه‌گذاران و وام‌گیرندگان بر این باور بودند، فدرال رزرو سیاست پولی کنونی را برای مدتی طولانی ادامه خواهد داد و به این وام‌گیرندگان امکان می‌دهد تا بدهی شان را تمدید کنند چون وام گرفتن به دلار در حال حاضر هزینه زیادی ندارد. ولی فدرال رزرو از اوایل ۲۰۱۴ از میزان پول تزریقی به بازارها کاست و در اکتبر سال گذشته این برنامه را به طور

کامل متوقف کرد. همچنین در پاییز گذشته پس از چندسال بحث و مباحثه که آیا باید به سیاست نرخ بهره صفر درصدی ادامه داد یا خیر فدرال رزرو بطور جدی از افزایش نرخ بهره در طول سال ۲۰۱۵ سخن گفت. پایان دادن به سیاست پولی کنونی (و رونق احتمالی اقتصاد امریکا) باعث افزایش ارزش دلار شده و به همین نسبت باعث کاهش ارزش واحدهای پولی دیگر می شود که موجب می شود تا سنگینی بار بدهی به دلار این کشورها بیشتر شود و احتمالاً دلارهای کمتری هم برای وام گیرندگان در این کشورها که می خواهند بدهی خود را تمدید کنند وجود خواهد داشت. همین که این بی ثباتی شروع شود سرمایه گذاران ریسک گریز بین المللی و سفته بازان به دنبال دلارهای بیشتری خواهند رفت تا بتوانند مبادلات دلاری خود در کشورهای نوظهور را تامین مالی کنند (همین که تصمیم می گیرند تا تضمین کنند، دلار در کوتاه مدت گران تر می شود) در نتیجه تقاضای برای دلار بیشتر می شود و ارزشش بالاتر خواهد رفت. علاوه بر آن «اسهال پولی» کشورهای یورو و چین هم باعث بیشتر شدن ارزش دلار خواهد شد. دلار گران شده یعنی اینکه به ناگهان برای دولت‌ها و بنگاه‌های بدهکار در کشورهای جنوب مدیریت بدهی‌ها بسیار پرهزینه تر می شود. اگر سفته بازان بین المللی تصمیم بگیرند که اوراق قرضه بنگاه‌های کشورهای نوظهور را به فروش برسانند، این کمپانی‌ها مجبور می شوند برای بازپرداخت بدهی‌های خود دلار به دست بیاورند و در نتیجه قیمت دلار باز هم بیشتر می شود. اگر زنجیره‌یی از نکول بدهی شروع شود، چون سفته بازان معمولاً گله وار رفتار می کنند، شیوع بحران شروع می شود و فرار سرمایه از این کشورها شدت می گیرد. این خطر وجود دارد که فروش اوراق قرضه در بازارهای کشورهای نوظهور به شرایطی شبیه به آنچه در ۱۹۹۷ وجود داشت دگرسان شود. تجارت چندین تریلیونی بعید نیست به علت فرار سرمایه از این کشورها به امریکا کاهش یابد. تا به همین جا سرمایه قابل توجهی از این کشورها فرار می کند و بازار ثانویه اوراق قرضه کشورهای نوظهور در حال خشکیدن است. هر افزایشی در نرخ بهره امریکا تنها بنزینی است که روی این آتش ریخته خواهد شد.

در ژانویه بانک جهانی درباره «افزایش مهارناپذیر شکنندگی مالی» هشدار داد. براساس گزارش تایمز مالی در ششم فوریه «امواج روبه رشدی از «پول‌های سوزان» از چین خارج می شود». گوان تائو، عضو ارشد دولتی در چین گفت که تنها در ماه دسامبر ۲۰ میلیارد دلار فرار سرمایه داشتیم و شرایط مالی چین «به طور روزافزونی شبیه وضعیتی است که در طول بحران مالی آسیایی در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت». حس می کنیم که «فضایی مانند آن چه در طول بحران مالی آسیایی وجود داشت هر روزه به ما نزدیک تر می شود». افزایش پیش بینی شده، نرخ بهره در امریکا در سال جاری - حتی به اندازه ۲۵ صدم درصد - آنگونه که فدرال رزرو می گوید - این فرآیند را تشدید می کند و به کشورهای بریکس و دیگر کشورهای در حال توسعه لطمات سنگینی خواهد زد و موجب می شود مدیریت بدهی‌های دلاری‌شان هرچه پرهزینه تر شود.

دلایل اصلی افزایش ارزش دلار نه رونق احتمالی اقتصاد امریکا بلکه تقاضای بیشتر جهانی برای دلار است و دلیل این افزایش هم این است که سرمایه گذارها در شرایطی که فدرال رزرو سیاست «اسهال پولی» را متوقف کرده است، ریسک گریزند. به طور مشخص در اقتصاد امریکا شاهد رونق نیستیم. به گفته جیم کلیفتون - رییس گالوپ - برای نخستین بار در ۳۵ سال گذشته تعداد بنگاه‌هایی که ورشکست می شوند از بنگاه‌های تازه‌یی که تاسیس می شوند بیشتر است. او همچنین گزارش کرده است که نرخ رسمی بیکاری که ۵.۶ درصد است «گمراه کننده» است و تنها ۴۴ درصد از نیروی کار در امریکا کاری دارند که هفته‌یی ۳۰ ساعت کار می کنند و به ازای آن درآمد منظم دارند. آمارهای سایه‌یی میزان واقعی بیکاری در امریکا را

۲۳.۲ درصد می‌داند. یک بررسی فدرال رزرو نشان داد که ۴۸ درصد از امریکایی‌ها آنقدر مازاد ندارند که بتوانند یک هزینه ناگهانی ۴۰۰ دلاری را تامین کنند. گزارشی که مرکز پژوهشی پیو منتشر کرد نشان می‌دهد که امریکایی‌ها اکنون در مقایسه با سال ۲۰۰۷، ۴۰ درصد فقیرتر شده‌اند. و البته که مستقل از این آمارها ارزش دلار همچنان بالا می‌رود و زمزمه‌هایی که میان محافظه‌کاران امریکایی درباره سقوط دلار و تورم افسارگسیخته - در نتیجه سیاست «اسهال پولی» - و مقایسه‌اش با آلمان در دوره وایمر در واقع بی‌معنی است چون این جماعت در نظر نمی‌گیرند که آلمان در دوره وایمر قدرت هژمونیک جهانی نبود و سیاست پولی دنیا را در کنترل خود نداشت. آنچه ارزش دلار را تعیین می‌کند نه مقدار دلار در گردش بلکه تقاضا برای آن است. این تقاضا به دلیل موقعیت دلار به عنوان واحد پول بین‌المللی همچنان بسیار زیاد است این موقعیت دلار هم تنها با هژمونی نظامی امریکا حفظ می‌شود با وجود اینکه اقتصاد امریکا و سیاست‌های پولی‌اش ضعیف‌تر می‌شوند.

درحالی که یک دلار به این صورت گران به اقتصاد وابسته به مصرف امریکا لطمه زیادی نمی‌زند ولی افزایش ارزش دلار و بسته‌تر شدن سیاست‌های پولی امریکا برای کشورهای درحال توسعه فاجعه‌بار خواهد بود. امروز اوانز پریچارد در ۱۷ دسامبر در روزنامه تلگراف نوشت:

«هرچه رونق در امریکا قوی‌تر باشد برای کشورهای که در جهت غلط دلار وجود دارند، وضع دشوارتر خواهد شد. به نظر می‌رسد که فدرال رزرو امریکا ماشه را کشیده است. کشورهای نوظهور باید خود را برای مقابله با آتش آماده کنند. در مجموع بیش از ۵.۷ تریلیون دلار وام گرفته‌اند؛ دلاری که قادر به چپش نیستند و نمی‌توانند آن را کنترل کنند. این بدهی به واحد پول خارجی در طول یک دهه سه برابر بیشتر شده است - ۳.۱ تریلیون دلار بدهی بانک‌هاست و ۲.۶ تریلیون دلار هم بدهی به صورت قرضه است. در مقام مقایسه - چه از نظر کمیت و چه از نظر نسبت - با وام دادن و گرفتن در طول دو قرن گذشته برابر است. بخش اساسی این وام‌ها با نرخ واقعی بهره یک درصدی گرفته شد و فرض ناگفته هم این بود که فدرال رزرو به سیاست‌اش ادامه داده و برای سال‌های متمادی هم چنان به بازارهای جهانی نقدینگی تزریق خواهد کرد. وام‌گیرندگان با این امید به دلار وام گرفته بودند که ارزش دلار پایین بیاید ولی اکنون با کسری چشمگیری روبه‌رو شده‌اند. استفن جن از «اس ال جی ماکرو پارتنرز» می‌گوید «واحدهای پولی کشورهای نوظهور می‌توانند ذوب شوند. در ۱۰ سال گذشته سرمایه زیادی وارد این کشورها شده است و اکنون - اگر رونق اقتصاد امریکا ادامه داشته باشد - برای جلوگیری از بیرون رفتن این سرمایه کاری نمی‌توانند بکنند. آیا این روند به صورت بحرانی شبیه بحران ۱۹۹۸-۱۹۹۷ در خواهد آمد؟»

و این دقیقاً به نفع امپریالیسم مالی امریکاست که از نظر اقتصادی به کشورهای رقیبی که هژمونی دلار را به پرسش می‌گیرند لطمه بزند. این بطور مطلق قابل قبول نیست که یک کشور خودخواهانه به خود حق بدهد که سیاست پولی بسیار گل و گشاد را برای سال‌های دراز ادامه بدهد و بعد هر وقت که دلش خواست سیاست انقباضی در پیش بگیرد و به اقتصاد بقیه دنیا لطمه بزند. همچنین پذیرفتنی نیست که کنترل واحد پولی ذخیره‌یی دنیا در دست یک کشور باشد. همان‌گونه که در گفتاوردها پیشین دیدیم سیاست «اسهال پولی» و نرخ بهره صفر درصدی وضعیتی ایجاد کرده که اگر اقتصاد امریکا در پی‌آمد آن رونق داشته باشد، کشورهای جنوب لطمات زیادی خواهند دید. این یک بازی با مجموع صفر است. امریکا در فرآیند کنار گذاشتن دلار از سوی کشورهای درحال توسعه خرابکاری می‌کند و باعث لطمه زدن به آنها می‌شود. آیا این کارها به عمد صورت می‌گیرد؟ بار دیگر تکرار می‌کنیم که نمی‌توان تنها یک سازمان را به عنوان نیروی محرک نام برد ولی این پی‌آمدها نه تنها قابل پیش‌نگری هستند بلکه ضروری‌اند و پیامدهای اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های پولی امپریالیستی است که در این سال‌ها امریکا اجرا کرده است. پرسش درباره یک سازمان مسوول بحث‌برانگیز است ولی واقعیت این است که این سیاست‌ها در خدمت امپریالیسم امریکاست. در مقایسه با اشکال آشکارتر امپریالیسم مالی - برای مثال تحریم‌ها - این سیاست‌ها هم اثر مشابهی داشته و در همان راستاست. امریکا باید به خاطر فجایعی که می‌آفریند پاسخ‌گو باشد و از سوی دیگر دنیا باید با ایجاد یک واحد پولی بین‌المللی بی‌طرف - که در کنترل هیچ کشور واحدی نباشد - این امتیازات امپریالیستی امریکا را حذف کند.

از اواخر ژوئیه ۲۰۱۵ ارزش دلار ۱۸ درصد افزایش یافته است و در این دوره است که واحدهای پول در کشورهای نوظهور با کاهش ارزش روبه‌رو شده‌اند. اگرچه تحریم‌ها از بهار ۲۰۱۴ به اجرا درآمد ولی روبل روسیه تا ماه ژوئیه دستخوش نزول نشد. از تابستان پیش سقوط واحد پولی دیگر اعضای بریکس (به غیر از یوان چین که ارزش‌اش شناور است) در کنار واحدهای پولی دیگر کشورهای درحال توسعه از اندونزی تا مکزیک و الجزایر شروع شد و از نوامبر - پس از اینکه سیاست «اسهال پولی» در آخر اکتبر متوقف شد - میزان سقوط هرچه بیشتر شد. پس از سال‌ها فشار امریکا به چین برای بالابردن ارزش یوان، چین بعید نیست مجبور به کاستن از ارزش یوان باشد که اگر چنین کنند، فرار سرمایه بیشتر می‌شود. صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی تسویه درباره مخاطرات ورشکستگی گسترده در کشورهای نوظهور هشدار داده‌اند. در کنار بی‌ثباتی نرخ ارز و فرار سرمایه کاهش قیمت کالاها را هم داریم و هم اینکه بعید نیست امریکا نرخ بهره خود را افزایش بدهد. سرمایه‌گذاران ممکن است امیدوار باشند که تجارت خود را به یورو ادامه بدهند - مخصوصا با توجه به اینکه بانک مرکزی اروپا هم سیاست «اسهال پولی» را در پیش گرفته است ولی بانک مرکزی اروپا نمی‌تواند دلار به بازارها عرضه نماید که درحال حاضر متقاضی دارد. در واقع سیاست «اسهال پولی» بانک مرکزی اروپا - یعنی تزریق یورو بیشتر - باعث بیشتر شدن ارزش دلار خواهد شد.

تایمز مالی در ۲۲ فوریه ۲۰۱۵ گزارش کرد:

«تاریخ نشان می‌دهد که وقتی ارزش دلار روبه افزایش است و فدرال رزرو هم سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرد حوادث مهمی اتفاق می‌افتد... چه خوششان بیاید یا خیر، واقعیت این است که **بیشتر از همیشه فدرال رزرو در واقع بانک مرکزی جهان است. دلار به صورت واحد پولی در بازارهای اعتباری درآمدی است که اندازه‌اش حدود نصف اقتصاد امریکاست.** همه کشورهای مهم نوظهور از جمله چین، برزیل و هندوستان به شدت درگیر هستند. این بازار آنقدر بزرگ است که اگر حادثه مهمی اتفاق بیفتد حتی برای اقتصاد امریکا هم مشکل‌آفرین باشد. وقوع یک تصادف را نمی‌توان به طور کلی انکار کرد... حتی با نگاهی به گذشته، یافتن سیاست مناسب برای کشورهای نوظهور بسیار دشوار است چون تنها کاری که می‌توانند بکنند، کنترل شدید حرکت سرمایه است که می‌تواند از کشورهای نوظهور در برابر سیاست‌های نامتعارف فدرال رزرو محافظت کند. مدیران اسناد مالی در بازار اوراق قرضه جهانی ممکن است بخواهند اسناد بدهی کشورهای نوظهور را به سرعت به فروش برسانند چون نرخ بهره روند افزایشی دارد و بنگاه‌های کشورهای نوظهور ناچار به خرید دلار هستند تا بتوانند بدهی‌هایشان را کارسازی کنند. نتیجه این کار این خواهد بود که ارزش دلار بیشتر بالا می‌رود و سیاست‌های پولی هم منقبض‌تر خواهد شد. و درنهایت باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاری در کشورهای نوظهور کم‌تر و خطر رکود بیشتر شود و مدیران را به فروش میزان بیشتری از اوراق قرضه بدهی تشویق کند. بانک بین‌المللی تسویه نگران است که حباب بدهی در بخش بانکی بترکد اگرچه ممکن است وضعیت نهادهای مالی متفاوت باشد.»

این وضعیت به وضوح برای اقتصادهای اصلی که دقیقا با ثبات نیستند هم ریسک تازه ایجاد می‌کند. دلار گران شده به شرکت‌های فراملیتی امریکایی صدمات زیادی خواهد زد که بخش عمده‌ی از مبادلات خود را در خارج از امریکا انجام می‌دهند و بعید نیست نتوانند دلار گران را برای مدت طولانی تحمل کنند. اگرچه همه آن‌چه امریکا نیاز دارد اینکه سیاست «اسهال پولی» را متوقف بکند (پس از اینکه نقدینگی چشمگیری به بازارهای جهان تزریق کرد) و بعد نرخ بهره را افزایش بدهد - که به نظر می‌رسد راه حل ارزانی باشد - تا رقبایش در میان کشورهای بریکس گرفتار بحران شوند. اگرچه ممکن است چنین برنامه‌ی برای خود امریکا بدون هزینه نباشد. براساس نوشته بلومبرگ در ۱۳ فوریه کمیته بازار باز فدرال رزرو در ژانویه یادآور شد که «توسعه بین‌المللی» را به فهرست موضوعاتی که در تدوین سیاست‌ها در نظر می‌گیرد - مسائلی چون تورم و شرایط بازارکاری داخلی - اضافه کرده است. به گفته ادوین ترومن، رییس پیشین بخش مالی در فدرال رزرو اگرچه شرایط موجود در جهان به

گونه‌یی نیست که از افزایش نرخ بهره به وسیله فدرال رزرو جلوگیری کند ولی میزان ناهنجاری در بازارها بر میزان و سرعت سیاست‌های بعدی تاثیر جدی خواهد داشت. این توجه ناگهانی به «بقیه جهان» را نباید به غلط تفسیر کرد که با بقیه جهان همدردی می‌کنند یا منافعشان در نظر گرفته می‌شود چون در همان گفتاور قبلی دیدیم که نمی‌توانند جلو کوشش فدرال رزرو برای افزایش نرخ بهره را بگیرند. آنچه نشان می‌دهد این است که از پی‌آمدها واهمه دارند. بحران قابل پیش‌بینی که در نتیجه فعالیت‌های فدرال رزرو پیش خواهد آمد، اگر به صورت یک بحران نقدینگی یا بحران در اقتصاد جهانی درآید پیامدهای ناگواری برای اقتصاد امریکا خواهد داشت. جهان بسیار بیش از سال‌های ۱۹۷۹ یا ۱۹۹۷ درهم تنیده شده و اقتصاد کشورهای «حاشیه‌ای» در حال حاضر نیمی از اقتصاد جهان است و اقتصاد امریکا تضعیف شده در شرایطی است که قابل پیش‌بینی کردن نیست، یعنی چاپ تریلیون‌ها دلار و در عین حال کوشش برای واداشتن جهان به اینکه سلطه امریکا را بپذیرد. بعید نیست وارد عصری شده‌ایم که امریکا دیگر نمی‌تواند بحران‌های خود را بدون هزینه به دیگران صادر کند.

با ۵.۷ تریلیون دلار بدهی دلاری، کشورهای بریکس هنوز راه درازی برای رها کردن خویش از دلار در پیش دارند. اگر وارد یک مرحله بحران کامل اقتصادی بشوند(همانطور که روسیه شده است) بعید نیست، مجبور شوند تا برای خود یک نظام مالی بدیل مستقل از دلار برای بقا ایجاد کنند. این جهان دو قطبی که به نظر امکان‌پذیر می‌آید، می‌تواند بهبودی در وضعیت این اقتصادها ایجاد کند ولی اگر دنیا به دو قطب رقیب تقسیم شود این می‌تواند آغاز یک جنگ سرد تازه باشد و شاید به صورت جنگ جهانی بعدی در بیاید. یک راه‌حل به مراتب بهتر ایجاد یک واحد پولی ذخیره و جدید جهانی است که جایگزین هیچ واحد پولی ملی نمی‌شود بلکه نقش هژمونیک دلار را حذف کند و جایگزین آن در مبادلات بین‌المللی شود و به وسیله نهادهای بین‌المللی مدیریت خواهد شد. حالا یا یک صندوق پول بین‌المللی اصلاح شده(اگر امکان‌پذیر باشد) یا ایجاد یک نهاد دیگری که از نهادهای کنونی «بی‌طرف‌تر» باشد.

رهایی جهان از سنگینی بار دلار و از جنگ‌های سرد و گرمی که امریکا برای پیشبرد منافع خود به آن دامن می‌زند البته ما را از بیماری اصلی جهان - یعنی سرمایه‌داری - خلاص نمی‌کند. ولی حداقل یک فضای تنفسی ایجاد می‌کند تا بتوانیم برای اجتماعی کردن اقتصاد در راستای سوسیالیسم و برای تداوم بقا و ایجاد آنچه که امیدواریم به نفع همگان باشد، نظام‌های بدیل را تجربه کنیم.

اگر چه ارزش دلار را باید با قدرت خرید آن در برابر سید کالاهای مورد نیاز یک خانواده، و همچنین با در نظر گرفتن رونق اقتصاد و صنعت و بورس، قیمت نفت و... بررسی کرد و نتیجه گرفت که آیا ارزش دلار در ۱۰۰ سال اخیر و به خصوص بعد از جنگ دوم جهانی که نرخ دلار شناور شده و از سیستم تثبیت دلار در برابر دلار خارج شده است، کاهش داشته یا افزایش داشته است.

اما یک مقایسه سنتی که ارزش پول را در برابر طلا می‌سنجند نشان می‌دهد که قیمت هر اونس جهانی طلا که معادل ۳۱ گرم طلای ۲۴ عیار است در ۱۰۳ سال اخیر از ۴۷۵ دلار در سال ۱۹۱۵ به ۱۳۵۰ دلار رسیده و تقریباً سه برابر شده است. یعنی ارزش دلار در ۱۰۳ سال پیش سه برابر امروز بوده است و ارزش دلار دوسوم قدرت خود در برابر طلا را از دست داده است. همچنین از سال ۱۹۴۵ که پایان جنگ جهانی دوم بوده است قیمت طلا از ۴۸۰ دلار در سال ۱۹۴۵ به ۱۳۵۰ دلار در ۲۰۱۸ رسیده و در ۷۳ سال اخیر دلار معادل ۶۵ درصد ارزش خود در برابر طلا را از دست داده است.

البته در این نوع بررسی حتماً باید توجه داشت که در برخی دوره‌ها به خاطر تقویت بورس و نفت و رونق اقتصادی، اساساً مردم توجهی به نگهداری طلا ندارند و ثبات اقتصادی باعث می‌شود که اساساً طلا خریداری نکنند و سهام و دارایی‌های دیگر مثل نفت بخرند... از این رو نمی‌توان به این روش به عنوان روش مناسب برای قدرت خرید دلار و نرخ برابری ارزشها تکیه کرد. اما

چون روش مناسب دیگری مطرح نیست پس به این روند با فرض ثابت ماندن بقیه متغیرهای اقتصادی نگه می شود و قدرت خرید پول مانند روش سنتی و قدیمی یعنی پایه طلا ارزیابی می شود و تا حدودی می تواند قدرت برابری دلار یا پول های دیگر را نشان دهد .

اونس ۲۳۰ دلاری و بالاترین قدرت برابری دلار در سال ۱۹۷۰

از این رو، نگاهی به نمودار برابری نرخ طلا در برابر دلار نشان می دهد که در سال ۱۹۱۵ ارزش اونس طلا معادل ۴۷۵ دلار بوده و تا سال ۱۹۲۰ ارزش دلار در برابر طلا تقویت شده است. اما از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۴ ارزش دلار در برابر طلا تضعیف شده و قیمت اونس طلا به ۶۵۶ دلار در سال ۱۹۳۴ دلار رسید. از سوی دیگر قیمت طلا از ۱۹۳۴ روبه کاهش گذاشته و ارزش دلار تقویت شده و نرخ اونس طلا تا ۱۹۷۰ به ۲۳۰ دلار کاهش می یابد و ارزش دلار در ۱۹۷۰ قوی ترین ارزش و قدرت خرید را در برابر طلا داشته است .

۳.۵ برابر شدن نرخ اونس در چهار سال ۷۴-۱۹۷۰

اما از سال ۱۹۷۰ دوباره روند کاهش ارزش دلار در برابر طلا شروع و تا ۱۹۷۴ یافت و قیمت اونس طلا معادل ۸۹۴ دلار اعلام شد و در این چهار سال ۳.۵ برابر شد

اونس ۲۱۷۵ دلاری در ۱۹۸۰

از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ بار دیگر قیمت دلار در برابر طلا تقویت شد و اونس جهانی طلا به ۴۹۵ دلار کاهش یافت. اما از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ بار دیگر تضعیف ارزش دلار در برابر دلار شروع شد و اونس جهانی به ۲۱۷۵ دلار در سال ۱۹۸۰ رسید .

تقویت دلار در بیست سال ۲۰۰۱ - ۱۹۸۰

از آن پس از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ روند کاهش ارزش طلا و تقویت ارزش دلار شروع شد و اونس طلا به ۳۶۷ دلار در ۲۰۰۱ رسید

اونس ۲۰۱۱ دلاری در سال ۲۰۱۱

بار دیگر روند افزایش نرخ طلا و کاهش ارزش دلار در دهه اول قرن ۲۱ و تا سال ۲۰۱۱ ادامه یافت و به بیش از ۲۰۱۱ دلار در سال ۲۰۱۱ رسید و در آگوست ۲۰۱۱ قیمت اونس طلا معادل عدد همان سال یعنی ۲۰۱۱ دلار را ثبت کرد از آن پس روند نوسان و عمدتاً نزولی ارزش طلا شروع شد و به ۱۲۷۴ دلار در ۲۰۱۳ رسید.

روند نزولی ارزش دلار در برابر طلا در ۶ سال اخیر

اما از سال ۲۰۱۳ تا امروز یعنی ۲۰۱۸ روند نرخ اونس جهانی طلا نوسانی و عمدتاً صعودی بوده و به ۱۳۵۰ دلار در ۲۰۱۸ رسیده است. همچنین پیش بینی می شود که نرخ طلا در برابر دلار افزایش یابد و تا ۲۰۱۹ به بالای ۱۵۵۰ دلار برسد.

بر این اساس روشن است که دلار ارزش خود در برابر طلا را در ۵۰ سال گذشته حدود ۶۵ درصد از دست داده است و به خصوص در ۶ سال اخیر ۲۰۱۸-۲۰۱۳ ارزش دلار روند نزولی به خود گرفته است. اما با این وجود همچنان بیش از ۶۳ درصد ذخایر ارزی جهان به صورت دلار است و تمام پول ها و طلا و ... هر روز به نرخ دلار محاسبه و اعلام می شود و قدرت خرید هر پول در برابر ارزهای دیگر با مشخص شدن ارزش آن در برابر دلار سنجیده می شود .

به عبارت دیگر، با وجود آن که نیکسون رئیس جمهور آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی اعلام کرد که نرخ دلار شناور است و در برابر دلار تثبیت شده نیست و کشورهای جهان تلاش کردند که با تشکیل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سبدی از پول های معتبر جهان بانام اس دی آر SDR را جایگزین دلار کنند اما همچنان مشکل دلار هم برابر آمریکا و هم برای جهان باقی مانده و همچنان پول اول تجارت جهانی برای ارزیابی سایر پول ها و دارایی و طلا و.. است .

از این رو اگر چه تلاش ها برای حذف دلار ادامه دارد اما روند ۱۰۰ سال اخیر نشان می دهد که ایجاد پول های منطقه ای و قراردادهای براساس ارزهای غیر دلاری و گزارش دهی مالی براساس پول های دیگر به تلاش های بیشتر و عزم و اراده جدی دولت و کشورها نیاز دارد تا سایه دلار از تجارت جهانی را کمتر کند.

امپریالیسم دلار - نوشته: میشل براند و رمی هرهرا - ترجمه: احمد سیف